

برساخت گفتمانی هویت در کرمانشاه

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۵، شماره دو: ۶۳۵-۶۵۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

روناک رستم‌پور

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

محمد فرهادی^۱

استادیار دانشگاه رازی

پذیرش ۹۶/۱۲/۷

دریافت ۹۶/۷/۲۲

چکیده

این مطالعه با موضوع "برساخت گفتمانی هویت" و با هدف ارائه‌ی توصیفی جامع و کامل از منابع گفتمانی شکل‌گیری هویت زنان و مردان بالای ۲۰ سال شهر کرمانشاه انجام شده‌است. داده‌های تحقیق از طریق مصاحبه نیمه ساخت‌یافته جمع‌آوری و با روش لاکلائو و موف تحلیل گفتمانی شده‌اند. نمونه‌گیری به شیوه‌ی کیفی بوده و تا سطح اشباع نظری ادامه داشته‌است. چارچوب نظری با تکیه بر آراء هایدگر، ویتگنشتاین، گیدنز، برگر و لاکمن، فوکو، لاکلائو و موف، ساخت‌یافته است. نتایج تحقیق حاکی از وجود سه گفتمان جمع‌گرایانه، فردگرایانه و بازاندیشانه در منظومه‌های گفتمانی افراد مورد مصاحبه است. دو گفتمان جمع‌گرایانه و فردگرایانه، ب مرزهایی مشخص قابل تفکیک‌اند، در حالیکه گفتمان بازاندیشانه گفتمانی در حال شکل‌گیری و پیدایش است و نشانه‌ها در این گفتمان تاکنون تثبیت نشده و شناورند. گستردگی این گفتمان نوظهور و جایگاه ویژه‌ی آن در صورت‌بندی گفتمانی حاصل از تحقیق، حاکی از وجود ستیزش در نشانه‌ها بر سر جذب معنی و دال بر فرایند تغییر است. ازین رو، گفتمان بازاندیشانه در تحقیق، خبر از شکل‌گیری صورت‌بندی گفتمانی نوینی در آینده دارد که یکی از خصیصه‌های آن هژمونی یافتن گفتمان فردگرایی و قدرت رو به زوال گفتمان جمع‌گرایانه است.

واژگان کلیدی: گفتمان، بازی‌های زبانی، کردارهای گفتمانی، زندگی روزمره، هویت.

^۱. پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m.farhadei@gmail.com

طرح مسأله

پرسش از چیستی آدمی، دیرینه‌ای کهن دارد اما در هر عصری به واسطه‌ی تحول در منظومه‌ی فکری بشر تجدید مطلع شده است. وجه کهن این مسأله به مطالعه‌ی انسان برای کشف جوهر مقوم آن تأکید می‌کرد اما این معضله در تقریر اخیر به مقوله‌ای تاریخ‌مند بدل شده که مناسبات جاری زندگی روزمره نقش مهمی در برساخت آن دارد.

با اهمیت یافتن زندگی روزمره، مفاهیم همبسته با آن نظیر زبان، فرهنگ، تاریخ و سنت نیز به موضوع تأمل بدل شده‌اند. متفکران علم انسان آدمی را در مواجهه با مقتضیات زندگی جمعی و توافق و قراردادهای آن مطالعه می‌کردند و در پی ابداع مفاهیمی بودند که به این مناسبات حساس باشد. «گفتمان» مفهومی است که مفروضات هستی‌شناختی انسان نوپدید که درون مناسبات زندگی روزمره برساخته می‌شود را توضیح می‌دهد و اهمیت زبان را در مناسبات اجتماعی لحاظ می‌کند.

هویت از سازه‌هایی است که در پرتو مفهوم گفتمان، دستخوش چرخش معرفتی شده و سامانی تازه یافته است. از این منظر هویت مفهومی سیال است که عناصر آن به دام روش‌های تحلیلی مبتنی بر دسته‌بندی‌های کلان نمی‌افتد و همین مسأله به پیچیدگی آن دامن زده است. گفتمان‌ها دائماً در حال شکل‌گیری و از شکل افتادن هستند و بر همین قیاس هویت نیز از منابع معنایی در حال تغییر سیراب می‌شود و همچون طیف‌های رنگ، سویه‌های متنوعی به خود می‌گیرد. در این وضعیت افراد چگونه خود را فهم می‌کنند و تلقی آن‌ها از سازه‌های معنابخش چگونه شکل می‌گیرد؟ منظومه‌های معنایی که افراد را دربر می‌گیرد چه سامانی دارند و نسبت یا ترکیب آن‌ها چگونه است؟ وضعیت موجود چیست و چشم‌انداز احتمالی آینده چگونه است؟ سوالاتی از این دست برای پاسخ به مسأله‌ی اصلی این پژوهش ضروری است. مسأله مرکزی این مکتوب مطالعه‌ی گفتمانی هویت افراد در شهر کرمانشاه است.

مبانی نظری؛ خود، زبان و زندگی روزمره

جامعه‌شناسی معاصر- که حاصل تکاپوهای سایر عرصه‌های فکری، به ویژه فلسفه است که انسان را ناب‌ترین و غنی‌ترین ابژه‌ی تأمل برشمرده‌اند- انسان را نه در عالم اثیری و متعالی، که در بند و گرو زندگی روزمره می‌داند. ازین منظر انسان نه موجودی فی‌نفسه، بلکه موجودی

اجتماعی تلقی می‌شود که هستی او منوط به زندگی روزمره، مقتضیات این زندگی و مفاهیم همبسته با آن، نظیر زبان است. این تلقی از انسان با مفهوم هویت معرفی می‌شود و معنا و دلالت آن همپای تحولات سایر عرصه‌های فکری دگرگون می‌شود.

برساخت انسان اجتماعی درون مناسبات زبان و زندگی با مفهوم گفتمان بیان می‌شود و از این منظر می‌توان هویت را به مثابه امری گفتمانی مورد بررسی قرار داد. گفتمان‌ها به نوبه خود برخاسته از مناسبات اجتماعی‌اند و از این جهت همواره در حال شکل‌گیری و یا فروپاشی، استحاله، بازسازی و دگرگونی‌اند. بر همین قیاس هویت امری سیال، در حال تغییر و برساختی خواهد بود. پیچیدگی و در حین حال، بدیع بودن مطالعاتی که به برساخت گفتمانی هویت می‌پردازند، در گرو همین ویژگی است. به منظور تمهید متکای نظری مسأله‌ی تحقیق، کاوش ریشه‌های مفهوم گفتمان و اهمیت آن برای مطالعه‌ی هویت ضروری است.

آنچه، همزمان که ما را می‌سازد، ما او را می‌سازیم، نه امری استعلایی و کاملاً ذهنی، بلکه چیزی است که در زندگی روزمره، در اندیشه‌های روزانه، کنش‌ها و فعالیت‌های ما ریشه دارد. ویتگنشتاین اعلام کرد «شناخت نه فراشدی ذهنی، بلکه یک توانایی است. فهم پیش از آنکه فعالیتی در ذهن باشد، وابسته به فعالیت عملی، زندگی واقعی، زمینه‌ی اجتماعی و شکل‌های زندگی است» (ویتگنشتاین، ۱۳۹۱: ۱۴۰). او یکی از وظایف مهم فیلسوف را پایین آمدن از جهان اندیشه به جهان واقعی می‌داند (همان، ۱۵۱) چرا که انسان تنها در همین وادی می‌زید. اسکیموهای قطب شمال جهان را به گونه‌ای متفاوت از قبایل استوایی می‌بینند و تجربه می‌کنند و در نتیجه فهم‌های متفاوتی از جهان دارند و به عبارتی دیگر، جهان‌های متفاوتی دارند. ریشه‌ی این تفاوت‌ها در تفاوت زندگی روزمره‌ی آن‌ها و به گفته‌ی ویتگنشتاین، در «شکل زندگی»^۱ آن-هاست، شکل زندگی‌ای که زبان ویژه و منحصر به فرد خود را دارد. ویتگنشتاین مفاهیم شکل زندگی، معنا، کاربرد را وابسته به یکدیگر می‌داند و معتقد است هریک از این مفاهیم را نمی‌توان به تنهایی تصور کرد، بلکه این‌ها مفاهیمی هم‌بسته‌اند که در ارتباط با یکدیگر شکل می‌گیرند. ویتگنشتاین این منظومه درهم‌تنیده را با مفهوم «بازی زبانی»^۲ معرفی می‌کند. مفهوم بازی زبانی که برآیند ذهن و عین است توضیح کاملی از فرایند برساخت هویت به دست می‌دهد.

^۱ life form

^۲ language game

اهمیت زبان در برساخت هستی اجتماعی در فلسفه‌ی قاره‌ای نیز مورد توجه و تأکید بوده است. هایدگر همچون ویتگنشتاین^۱، انسان را در حریم جهان (اجتماعی) و زبان معنا می‌کند. او حتی هستی انسان را مقدم به جهان و زبان او نمی‌داند. از نظر هایدگر «عطف به چیزها در پیرامون و با دیگران بودن ویژگی‌های انسان بودن است، نه اینکه انسان ابتدا هست و آنگاه معطوف به چیزی است. تعلق و ارتباط با چیزها و دیگران نسبت به موجودیت انسان متقدمند، نه متأخر. به همین دلیل هایدگر از واژه‌ی دازاین استفاده کرده، که در عین حال هم به معنای زندگی است و هم به معنای تجلی‌گاه بودن» (احمدی، ۱۳۸۹: بیست و سه). او «خصلت بنیادین زیستننده را در - دنیا- با- دیگران- در کنار دیگر چیزها بودن- می‌بیند» (همان، یازده). همانطور که پیداست، در دنیا، با دیگران و در کنار چیزها بودن، تعاریفی مترادف با معنای «زندگی روزمره» اند. از نظر هایدگر، هر آنچه که «هست» در زبان هستی می‌یابد و خارج از زبان چیزی وجود ندارد «چیزها در نامیده شدن امکان عیان شدن می‌یابند، نامیدن همانا عالم‌سازی است. زبان، افقی است که در آن چیزها آشکار می‌شوند، بودن‌ها و موجودات جایی در عالم انسانی می‌یابند... به قول هایدگر زبان خانه‌ی بودن است و همه چیز در آن هست پیدا می‌کند» (همان، هفده). وی معتقد است که انسان در هر حال، حتی در خواب و استراحت خود نیز در حال سخن گفتن و غلتیدن در وادی زبان است. اهمیت زبان نزد هایدگر تا جایی است که به گفته‌ی او «این ما نیستیم که با واژه‌ها بازی می‌کنیم، بل سرشت زبان با ما بازی می‌کند» (کلارک، ۱۳۹۶: ۱۲). بر این اساس هایدگر زبان را هستی‌بخش می‌داند که بیرون از آن چیزی وجود ندارد.

تأثیر این موضع هایدگر بر متأخران جامعه‌شناسی بنیادین و عمیق بود. گیدنز در نظریه‌ی ساختاریابی^۲ تحت تأثیر هایدگر، آگاهی عملی^۳ را مفهوم کلیدی این نظریه و عاملیت را نیز، وابسته به این آگاهی می‌داند «آگاهی عملی به مفهوم کلیدی ساختاریابی بدل می‌شود و زندگی روزمره و فعالیت‌های آن را اساس تاسیس جامعه و مفاهیم تحلیلی پیشرفته قرار می‌دهد. در سایه‌ی این تعبیر می‌توان مقصود گیدنز از عاملیت را فهمید که در جریان زندگی روزمره به

^۱ مقصود در این فقره مقایسه‌ی منظومه فلسفی هایدگر و ویتگنشتاین نیست بلکه توجه به اهمیت زبان نزد این دو متفکر مدنظر است.

^۲ structuration theory

^۳ practical consciousness

آگاهی عملی مجهز می‌شود... به این ترتیب عاملیت نه مقهور شرایط است و نه محاط بر آن‌ها، بلکه بر اساس آگاهی عملی دست به کنش می‌زند» (فرهادی، ۱۳۹۶: ۲۱۱) به نقل از: (Giddense, 1993). او، در خصوص اهمیت زبان در انتقال تجربیات زندگی روزمره معتقد است زبان، هم وسیله‌ی انتقال تجربیات زندگی افراد است و هم عاملی برای تفاوت قائل شدن میان گذشته، حال و آینده «هر نوع تجربه‌ی بشری عملاً با واسطه است (از طریق اجتماعی شدن و به خصوص از طریق زبان گفتاری). زبان و حافظه، چه در سطح یادآوری انفرادی و چه در سطح نهادینه شدن تجربیات گروهی و اجتماعی، به طور ذاتی بایکدیگر ارتباط دارند. در زندگی انسانی، زبان گفتاری مهم‌ترین و بدیع‌ترین وسیله‌ی فاصله‌گذاری زمانی و فضایی است، زیرا فعالیت آدمی را از تجربه‌ی مستقیم و بی‌واسطه‌ی حیوانات متمایز می‌سازد و اعتلا می‌بخشد» (گیدنز، ۱۳۹۳: ۴۴). مفهوم آگاهی عملی گیدنز تأکید بر اهمیت زندگی روزمره و تناظر تجربیات عینی با مقولات ذهنی عامل اجتماعی است. می‌توان مدعی شد ملموس‌ترین و گسترده‌ترین منبع شکل‌گیری موجود اجتماعی، زندگی روزمره اوست.

در سنت پدیدارشناسی که گیدنز خود را مدیون آن می‌داند (Giddense, 1993)، برگر و لاکمن تحلیل را تا انتهای دلالت منطقی‌اش پیش می‌رانند. این دو متفکر در کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت»، با ترکیب واقعیت عینی زندگی روزمره و معنای ذهنی کنشگران یا آگاهی آن‌ها، در صدد تایید این مدعای خود بودند که انسان‌ها محصولات همان جامعه‌ای هستند که خود خلق می‌کنند. به گفته‌ی برگر و دیگران «واقعیت تام اجتماعی، دارای مؤلفه‌ی اساسی آگاهی است. آگاهی زندگی روزمره، رشته‌ای از معانی است که به فرد مجال می‌دهد تا راه خود را از میان رویدادهای معمولی و برخوردهای زندگی‌اش با دیگران پیش‌گیرد کل این معانی، که فرد در آن‌ها با دیگران سهیم است، یک زیست جهان اجتماعی خاص را می‌سازند» (برگر و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۵). برگر و لاکمن، همچنین به اهمیت زیست جهان اجتماعی و فهم ساختارهای معنایی‌ای که الگوهای عمل افراد در زندگی روزمره‌شان است، تأکید می‌کنند «در مقام انسان بودن یعنی زیستن در یک جهان؛ زیستن درون واقعیتی که نظم داده می‌شود و به زندگی معنا می‌بخشد. همین خصوصیت بنیادی هستی آدمی است که اصطلاح «زیست جهان» در صدد بیان آن است. این زیست جهان هم از نظر منشأ و هم به لحاظ بقای صیانت خود، اجتماعی است ... و فهم زیست جهان اجتماعی، برای تحلیل جامعه‌شناختی موقعیت‌های انضمامی، بسیار مهم

است» (برگر و لاکمن، ۱۳۸۱: ۷۲). در این تلقی زبان عامل پیوند انسان به دیگران و جهان اجتماعی است که در آن حضور می‌یابد «زبانی که در زندگانی روزمره مورد استفاده است پیوسته مرا با جلوه‌های عینی لازم آشنا می‌سازد و نظمی را در برابرم قرار می‌دهد که این جلوه‌های عینی در آن قابل فهم می‌شوند و زندگانی روزمره در چارچوب آن برایم معنا پیدا می‌کند.... زبان مختصات زندگی من را در جامعه نشان می‌دهد و آن زندگی را از موضوع‌های بامعنی سرشار می‌کند» (برگر و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۷).

چنان‌که مورد اشاره قرار گرفت مفهوم گفتمان به مثابه نقطه‌ی پیوند زبان و زندگی در جامعه‌شناسی معاصر مطرح بوده است. دلالت‌های این ادعا که نزد متفکران پیش‌گفته مورد بررسی قرار گرفت، نزد فوکو با تصریحی کم‌نظیر به تحریر درآمده است. فوکو در تعریف *گفتمان* می‌گوید «آن‌را گاه به معنای قلمرو عمومی همه‌ی گزاره‌ها به کار برده‌ام، گاهی به معنای گروهی قابل تمایز از گزاره‌ها استفاده کرده‌ام و گاهی به معنای اعمال نظم‌یافته‌ای که تعدادی از گزاره‌ها را گرد هم می‌آورند به کار گرفته‌ام» (Foucault, 2002; 90). در این تلقی هرکدام از این تعاریف را که مبنای تعریف *گفتمان* قرار دهیم، گزاره واحد بنیانی آن است. برای فوکو «گزاره یک واحد نیست و یک ساختار مشخص ندارد. ما باید نقش و کارکرد آنرا بررسی کنیم که در اعمال واقعی، در شرایط و قواعدی که آنرا هدایت می‌کنند و در زمینه‌ای که عمل می‌کند حضور دارد» (Ibid, 98). بر این اساس *گفتمان* منظومه‌ای از گزاره‌هاست که معنای آن‌ها در زمینه‌ای که به کار می‌روند تثبیت می‌شود. از این منظر *گفتمان* برای فوکو وجهی مادی دارد که نقطه پیوند آن با اعمال زندگی روزمره است. «*گفتمان‌ها* مجموعه‌ی نشانه‌ها نیستند بلکه مجموعه اعمالی هستند که موضوعاتی را که درباره‌ی آن‌ها صحبت می‌شود، شکل می‌دهند» (Ibid, 54). فوکو ذیل مفهوم *گفتمان* عمل و زبان را پدیده‌ایی هم‌ارز معرفی می‌کند «*گفتمان* در یک معنای کلی به گروهی از *اعمال زبانی* راجع است» (Ibid, 120). از این منظر *گفتمان* منظومه‌ای زبانی است که اعمال انسانی در آن تنیده است و به این ترتیب برآیند مناسبات انضمامی زندگی اجتماعی است که به مثابه جوی نامرئی، فرد را به دیگران پیوند می‌دهد.

در این تلقی هویت، برساخته‌ایست که در جریان زندگی روزمره و اعمال آن در زبان پدید می‌آید و واسطه‌ی فرد برای دسترسی و تعریف خود در مواجهه با جهان و دیگران است. این تعبیر از *گفتمان* فوکو مورد توجه لاکلائو و موف قرار گرفته است. برای لاکلائو و موف هیچ

پدیده‌ای بیرون از گفتمان وجود ندارد. «[آن‌ها] از مفهوم گفتمان نه فقط زبان، بلکه تمامی پدیده‌های اجتماعی را مراد می‌کنند...گفتمان‌ها تلاش می‌کنند نشانه‌ها را ساختاربندی کنند، به گونه‌ای که گویی تمامی نشانه‌ها در یک ساختار واحد، معنایی همواره ثابت و روشن دارند. همین منطبق در خصوص کل حوزه‌ی اجتماع نیز صادق است: به گونه‌ای عمل می‌کنیم که گویی واقعیت اطراف ما ساختاری روشن دارد؛ که گویی جامعه، گروه‌هایی که به آن‌ها تعلق داریم و هویت‌مان واقعیت‌هایی عینی‌اند. اما از آنجا که ساختار زبان هرگز به طور کامل تثبیت نمی‌شود، در نتیجه جامعه و هویت نیز سیال و قابل تغییرند و هرگز نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل ثبت کرد. (یورگنسون و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۶۷). گفتمان برای لاکلائو و موف واسطه تماس ما با واقعیت است و می‌توان پیش رفت و ادعا کرد واقعیت برساخته‌ی گفتمان‌هاست.

از منظر مسأله‌ی این مکتوب، هویت نیز برساخته‌ی گفتمانی است و بیرون از آن هویت معنایی ندارد. لاکلائو و موف از جمله متفکرانی هستند که امر غیرگفتمانی را رد می‌کنند. «[آن‌ها] تمایزی میان ابعاد گفتمانی و غیرگفتمانی امر اجتماعی قائل نمی‌شوند؛ تمامی پرکنیس‌ها گفتمانی‌اند. این بدان معنا نیست که چیزی جز متن و حرف وجود ندارد، بلکه به عکس، به این معناست که خود گفتمان امری مادی است و پدیده‌هایی همچون اقتصاد، زیربنا و نهادها جزئی از گفتمان‌اند. بدین ترتیب در نظریه‌ی گفتمان لاکلائو و موف تعاملی دیالکتیکی میان گفتمان و چیزهای دیگر وجود ندارد بلکه گفتمان سراسر جهان ما را می‌سازد» (یورگنسون و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۴۵).

لاکلائو و موف به این ترتیب گفتمان را به مفهومی عملیاتی بدل می‌کنند که امکان مشاهده و معاینه‌ی آن در زمینه‌ی اجتماعی فراهم می‌شود. «کلیتی را که در نتیجه‌ی کردار مفصل‌بندی^۱ حاصل می‌شود، گفتمان می‌نامیم...مفصل‌بندی را به هر کرداری اطلاق می‌کنیم که میان عناصر مختلف رابطه‌ای ایجاد می‌کند، که طی آن هویت آن‌ها در نتیجه‌ی این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند» (لاکلائو و موف، ۱۳۹۳: ۱۷۱). بنا به تعریف، گفتمان حاصل تجمع نشانه‌ها برای افاده معناست. عناصر یک گفتمان را می‌توان با تعاریف مختلف متمایز کرد.

«مواضع مبتنی بر تفاوت را تا زمانی که در قالب یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند، بُعد^۲ خواهیم نامید. در مقابل، هر تفاوتی را که به شکل گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد، عنصر^۱ نام

^۱ articulation

^۲ moment

خواهیم نهاد(همان).گفتمان کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بُعد و به واسطه‌ی رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت شده است. این عمل از طریق طرد^۲ تمامی سایر معناهایی که نشانه می‌توانست داشته باشد، انجام می‌گیرد؛ یعنی کلیه‌ی دیگر روابطی که ممکن است نشانه‌ها با یکدیگر داشته باشند. به این ترتیب، گفتمان عبارت است از تقلیل حالت‌های ممکن. گفتمان تلاشی است برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاه شان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام واحد معنایی. لکلائو و موف «کلیه‌ی حالت‌های ممکن را که گفتمان طرد می‌کند، میدان گفتمان می‌نامند...میدان گفتمان مخزنی است که برای نگهداری مازاد معنای تولید شده به وسیله‌ی عمل مفصل بندی- یعنی طرد معناهایی که هر نشانه در سایر گفتمان‌ها داشته است به وسیله‌ی یک گفتمان خاص به منظور خلق یک واحد معنایی»(یورگینسون و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۵۷).

از این منظر لاکلائو و موف گفتمان را دارای نقطه‌ی ثقلی می‌دانند که سایر نشانه‌ها را در مدار معنایی خود نگه می‌دارند یا با ترکیبی خاص از نشانه‌ها برخی از معانی احتمالی آن‌ها را طرد می‌کنند. «یک گفتمان از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه^۳های خاصی شکل می‌گیرد. گره‌گاه نشانه‌ی ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند؛ سایر نشانه‌ها معنای خود را از رابطه‌شان با گره‌گاه اخذ می‌کنند»(همان). در مناسبات گفتمانی ممکن است یک نشانه مورد منازعه دو گفتمان برای جذب آن باشد، این وضعیت در نظریه لاکلائو و موف ستیزش نامیده می‌شود(Laclau & Mouffe, 1985; 93).

بر این اساس هستی اجتماعی را می‌توان مقوله‌ای گفتمانی دانست. به طریق اولی هویت نیز امری گفتمانی است و آدمیان خود را با واسطه‌ی گفتمان‌ها تعریف می‌کنند و از رهگذر گفتمان دست به عمل می‌زنند. از منظر مطالعه‌ی هویت، زبان و عمل در قالب گفتمان نسبت وثیق‌تری می‌یابند و می‌توان عناصر زبانی یا عملی عاملان اجتماعی را به جای هم تحلیل نمود. گفتمان عناصر اصلی هویت را در بر می‌گیرد و تحلیل گفتمانی آن می‌تواند تحلیل جامع‌تری از این مقوله‌ی اجتماعی به دست دهد. همچنین تحلیل گفتمانی هویت، سیالیت و تغییرات و حتی ناسازه‌های هویتی(ستیزه) را به خوبی نشان می‌دهد.

¹ element

² exclusion

³ nodal point

روش شناسی

روش تحقیق در تناظر با موضوع تحقیق و موضع نظری آن قرار دارد. روش تحقیق می‌بایست به مناسباتی که در سطح نظری پیش‌بینی شده حساس باشد و بتواند تغییرات آن را به سطح مشاهده فرا بخواند. از آنجا که رویکرد نظری این پژوهش جامعه را برساخت گفتمان‌ها می‌داند، روش متبوع آن تحلیل گفتمان است. تحلیل گفتمان روایت‌های مختلفی دارد که روایت لاکلائو و موف بهترین آن‌ها از نظر قابلیت اجرایی برای تحلیل متن است. بر این اساس روش تحلیل مکتوب حاضر واکاوی گفتمانی هویت با مفروضات زیر است؛

۱. سوژه از اساس چندپاره است و هرگز به کلیت خودش نمی‌رسد.
۲. هویت سوژه تنها از رهگذر بازنمایی گفتمانی آن برای خودش قابل دسترس است.
۳. هویت از این منظر «هویت‌یابی»^۱ به واسطه‌ی موقعیت سوژگی در یک موقعیت گفتمانی است.
۴. هویت از طریق زنجیره‌ی تعادل و به گونه‌ای گفتمانی سامان می‌یابد؛ جایی که نشانه‌ها ترتیب و ارتباط زنجیره‌ای خود را در تعارض با زنجیره‌ها و ترتیبات دیگر شکل می‌دهند که در طی آن چگونه بودن یا نبودن سوژه تعریف می‌شود.
۵. هویت همواره امری ارتباطی^۲ سازمان می‌یابد؛ سوژه چیزی است که در تعرض با غیر خود تعریف می‌شود.
۶. هویت امری قابل تغییر است همچنانکه گفتمان‌ها.
۷. سوژه امری چندپاره یا مرکز‌زایی شده است؛ سوژه بر قیاس گفتمان‌هایی که در آن‌ها درگیر است، هویت‌های متفاوتی دارد.
۸. سوژه همواره دارای تعیین‌چندگانه است؛ در واقع این امکان همیشه هست که سوژه به طرق مختلف و در موقعیت‌های متفاوت مورد شناسایی قرار گیرد (Jørgensen & Philips, 2002; 44).

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌ی نیمه‌ساخت‌یافته فراهم شده است. پرسش‌ها محورهای مشخص مربوط به هویت بوده اما امکان توضیح از سوی مصاحبه‌شونده وجود داشته است.

¹ identification

² relational

نمونه‌گیری تحقیق تابع اقتضائات نظری تحقیق بوده و تعداد نمونه بر اساس پوشش منابع گفتمانی مختلف بوده است.

اعتبار^۱ در این تحقیق، مانند دیگر تحقیقات کیفی، درونی است و با چگونگی انتخاب نمونه‌ها، پرسش‌های مطرح شده در مصاحبه و نحوه‌ی تحلیل و نتیجه‌گیری، فراهم می‌شود. برای کسب و حفظ اعتبار در تحقیق، تلاش شده است که توصیف کنش‌های گفتمانی سوژه‌ها، بدون تحریف صورت گیرد، انسجام تحقیق حفظ شود و در نهایت توصیفی سودمند از منظومه-های گفتمانی افراد مور مصاحبه ارائه شود. روش نمونه‌گیری در تحقیق، کیفی بوده و تا سطح اشباع نظری ادامه داشته است. نمونه‌ها با توجه به سن، جنس، تحصیلات و شغل انتخاب شده‌اند. تلاش شده است نمونه‌ها در طیفی از تحصیلات در سطوح متفاوت (سیکل تا دکترای تخصصی)، گرایش دینی متفاوت (افراد کاملاً مذهبی تا افراد کاملاً دین ستیز)، مشاغل متفاوت (بیکار، وکیل، پزشک، سرباز، دانشجو، بازاری، خانه دار، استاد دانشگاه، آرایشگر، بازنشسته) و در نهایت از دو گروه زنان و مردان انتخاب شوند پایایی^۲ در تحقیقات کیفی با توجه به موضوع و هدف این تحقیقات، از اهمیت کمتری برخوردار است چراکه، هدف این تحقیق تعمیم دادن نتایج تحقیق به جامعه و یا گروه‌های گسترده‌تر نیست، بلکه هدف تنها توصیف دقیق و شناخت کردارهای گفتمانی افراد مصاحبه شده در جهت فهم چگونگی برساخت هویت آن‌هاست. استراتژی تحلیل پیش رو، مقایسه است، و واحد تحلیل، گزاره.

نتایج تحقیق

در این تحقیق ۱۴ مصاحبه‌ی نیمه‌ساخت یافته با زنان و مردان بالای ۲۰ سال شهر کرمانشاه انجام شد. سوالات مصاحبه معطوف به کاوش عناصر هویتی افراد در وجه فردی و جمعی است. برای تمایز صورت‌بندی‌های گفتمانی، گزاره‌های اصلی گفتمان‌ها مورد مقایسه قرار گرفته است. در این پژوهش سه صورت‌بندی گفتمانی آشکار شد اما باید افزود مرزهای گفتمانی روشن و شفاف نیست که می‌تواند دلیلی بر عدم تمایزبایی گفتمان‌ها باشد. می‌توان گفت گفتمان‌های جانبی در حال ستیز برای جذب نشانه‌ها در میدان جاذبه معنایی خود هستند. از این میان دو صورت‌بندی

^۱ validity

^۲ reliability

گفتمانی به تصریح قابل تفکیک هستند؛ گفتمان فردگرایانه، گفتمان جمع‌گرایانه^۱. با این همه یک شکل از ترکیب گزاره‌ها در تحلیل استخراج شده که قابل تقلیل به یکی از دو گفتمان فوق نیست و می‌تواند گفتمان سوم نامیده شود. گفتمان سوم در حال زایش و پیدایش است و افراد با تعارض در زبان و عمل حضور آن را اعلام می‌کنند.

پیش از تفکیک صورت‌بندی‌های گفتمانی پاره‌ای از توضیحات کلان ضروری است؛

۱. توجه به بدن و سلامت، گزاره‌ای است که تمامی پاسخگویان در بازی‌های زبانی خود به آن اشاره کرده‌اند. حتی پاسخگوییانی که در اعمال گفتمانی خود، به بدن توجه نمی‌کردند، به اهمیت آن اشاره کردند و اغلب با به کار بردن قید منفی، عدم توجه به بدن خود را بیان می‌کردند. این وضعیت گویای این مسئله است که افراد اعم از دیندار، دین‌ستیز، فردگرا، سنتی و یا مدرن، بدن و توجه به سلامت را بسیار مهم ارزیابی می‌کنند که می‌توان آن‌را نتیجه‌ی تأثیر گفتمان مدرن بر آن‌ها دانست. نکته‌ی دیگر در این گزاره، این بود که نیمی از پاسخگویان، علی‌رغم اشاره به اهمیت بدن، در کردارهای گفتمانی خود، به آن توجه نمی‌کردند و دلیل عدم توجه خود را مشغله‌ی کاری و اوضاع نامناسب اقتصادی می‌دانستند. مشغله‌ی کاری واژه‌ایست که بارها در خلال مصاحبه‌ها تکرار شده و دلیل عمده‌ی عدم توجه به بدن معرفی می‌شود. از سوی دیگر، تمامی افرادی که به بدن خود توجه می‌کردند، افراد مجرد بودند و البته، کسانی که در اوقات فراغت به فعالیت‌های مورد علاقه‌ی خود می‌پردازند و زمان قابل توجهی را به «خود» اختصاص می‌دهند. می‌توان به این نتیجه رسید که، تاهل، مشغله‌ی کاری و دغدغه‌ی معیشت، مانعی بر سر راه توجه افراد به خود (بدن) و علایق زمان فراغت است. چنین به نظر می‌رسد تاهل افراد منجر به پر رنگ شدن دغدغه‌های مادی خواهد شد و در نتیجه‌ی شکل‌گیری این دغدغه، «خود» و «توجه به علایق فردی»، با اینکه در بازی‌های زبانی فرد تأیید می‌شود، بیشتر به حاشیه رانده شده، رنگ می‌بازد و در کردارهای گفتمانی او دیده نمی‌شود. این وضعیت را می‌توان سرنخی برای تحلیل وضعیت فرد در خانواده محسوب کرد.

^۱ نام‌گذاری گفتمان‌ها کاملاً دلخواهی بوده و عناوین متفاوت تنها به منظور تمایز آن‌ها انتخاب شده‌اند. برای گفتمان جمع‌گرایانه می‌توان معادل دینی یا سنتی نیز به کار برد. گفتمان فردگرایانه نیز می‌تواند مدرن یا عرفی نامیده شود.

۲. در ابتدای تحقیق و قبل از انجام مصاحبه‌ها، این پیش فرض وجود داشت که جنسیت عامل مهمی در بازی‌های زبانی و اعمال گفتمانی افراد است و اینکه زنان تحصیل کرده تمایل بیشتری به آزادی در زمینه پوشش و فاصله گرفتن از عرف در این زمینه دارند. تحلیل مصاحبه‌های زنان پاسخگو خلاف این فرض را پیش نهاد. تنها دو پاسخگو به آزادی در پوشش و احترام به آزادی فردی اشاره کردند، که هر دو مردان جوان دینداری بودند که بازنگری‌های اساسی در دین داشتند. اکثر زنان، علی‌رغم نپذیرفتن حجاب، به دلیل راحت بودن خود، عرف را رعایت می‌کردند. ناسازی موقت بازی‌های زبانی و اعمال گفتمانی در این فقره را می‌توان به موانع عینی نسبت داد. همچنان‌که بر اساس آن می‌توان وضعیت پیش‌رو را به تصویر کشید.

۳. گفتمان جمع‌گرایانه که یکی از گفتمان‌های مهم مورد بررسی در تحقیق بود، گفتمان یک-دست و واحدی نبود. اگر بتوان دین را عامل مشترک این گفتمان معرفی کرد باید افزود اکثر افراد به بازنگری در این گفتمان پرداخته بودند و هر فرد در مسیر بازنگری، از گفتمان‌های متفاوت دیگری معانی را اخذ می‌کرد. به همین دلیل پاسخگویی که خود را دیندار معرفی می‌کرد معتقد بود هیچ محدودیت و باید و نبایندی در زمینه پوشش نباید وجود داشته باشد. فرد دیگری در همین تلقی ضرورت حجاب را با دستاوردهای علمی معنا می‌کرد. در مقابل یکی از پاسخگویان معتقد بود دین را باید بی چون و چرا پذیرفت چرا که در همه‌ی زمینه‌ها بهترین راه را پیش‌روی ما می‌گذارد. این پاره پاره و یا لایه‌لایه بودن آنچه ما به عنوان گفتمان جمع‌گرایانه (دینی) معرفی کردیم، اشاره به اهمیت این گفتمان دارد. به دلیل ساختار فرهنگی‌ای که گفتمان دینی، در طول تاریخ چند صد ساله، گفتمان هژمونیک حاکم بر آن بوده است، ریشه‌ی این گزاره‌ها را در تار و پود بازی‌های زبانی و کردارهای گفتمانی افراد، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، تنیده است. با این وصف افراد در وضعیت‌های مختلف به بازاندیشی مناسبات متناسب به این گفتمان اقدام کرده بودند. تلقی متفاوت افراد از نشانه‌های این گفتمان می‌تواند دلالت بر شکاف و واگرایی در عناصر این گفتمان باشد. اگر بتوان پیش‌تر رفت باید انتظار فروافتادن این گفتمان از وضعیت هژمونیک باشیم.

۴. نکته‌ی دیگری که در بررسی مصاحبه‌ها آشکار شد، «ستیزش» گفتمان‌ها در جذب نشانه‌ها بود. ستیزش علاوه بر اینکه در میان هویت‌های متفاوت وجود داشت، در درون یک هویت، به دلیل تاثیر گفتمان‌های متفاوت نیز قابل مشاهده بود. برای مثال فردی بازاری و

دیندار، از سویی، خانواده را در گفتمان دینی معنا می‌کرد و از سویی دیگر عدم تدبیر و آگاهی خانواده‌ها و خصوصا والدین را عامل بازدارنده‌ای در مسیر پیشرفت فرزندان ارزیابی می‌کرد. این موضوع در نگاه اول به تناقضی در بازی‌های زبانی فرد شبیه است، اما در واقع گویای ستیزی در معنادگی به گزاره‌ی خانواده در بازی‌های زبانی این فرد است. ستیزه‌ای میان گفتمان دینی که خانواده را مقدس، معنا می‌کند و واقعیت موجود و تجربه‌ی زیسته‌ی فرد که خانواده را به چالش می‌کشد. اگرچه به خود ساختار خانواده اشاره‌ای نشده اما نقد به کارکردهای آن ممکن است به اساس این سازمان اجتماعی سرایت کند. می‌توان ادعا کرد در این زمینه تمایزی گفتمانی در حال شکل‌گیری است و نتیجه‌ی بازنگری افراد در گفتمان‌ها و گزاره‌های موجود است و خبر از وجود گفتمانی جدید می‌دهد که شاید هنوز به طور کامل شکل نگرفته، اما هژمونی آن را در معنادگی به برخی گزاره‌ها می‌توان شاهد بود. ما این گفتمان نوظهور را گفتمان «بازاندیشانه» می‌نامیم.

۵. تاثیر تجربیات فردی در ایجاد تغییر در بازی زبانی و کردار گفتمانی به روشنی قابل مشاهده است. در تحلیل مصاحبه‌ها «تحصیلات» عاملی مهم در صورت‌بندی گفتمانی افراد محسوب می‌شود. تحصیلات که با شیوه‌ی نوین مواجهه با مسائل نیز همراه است، زیست جدیدی است که می‌تواند بستر بازاندیشی تلقی شود. این طور به نظر می‌آید که فردگرایی با تحصیلات و مطالعه‌ی افراد همسو است و با گفتمان سنتی فاصله‌ی بسیار دارد. شاهد این نتیجه، اکثر پاسخگویانی‌اند که گفتمان فردگرایی در بازی‌های زبانی و کردارهای گفتمانی آن‌ها تاثیر به‌سزایی داشته و البته این افراد دارای تحصیلات عالی نیز بوده‌اند. از سویی دیگر هر چه تحصیلات پاسخگویان کمتر باشد، تعلق آن‌ها به گفتمان سنتی و گزاره‌های عرفی بیشتر می‌شود.

صورت‌بندی‌های گفتمانی

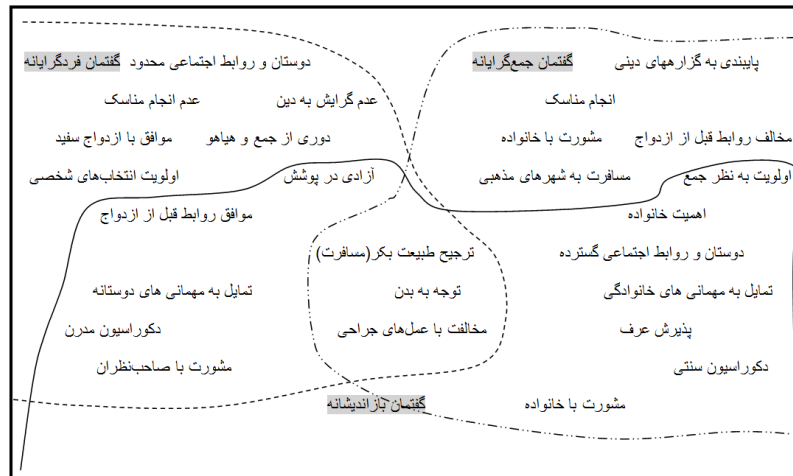
گفتمان جمع‌گرایانه یا سنتی یکی از منظومه‌های گفتمانی هویت‌بخش به افراد در شهر کرمانشاه است. این گفتمان در مقابل سایر گفتمان‌های کشف‌شده منسجم و یکپارچه به نظر می‌رسد اما درون خود این گفتمان می‌توان صورت‌بندی‌های متفاوتی استخراج کرد. در واقع افراد به بازاندیشی برخی عناصر بنیادی این گفتمان اقدام کرده‌اند و در حقیقت صورت‌بندی گفتمان «بازاندیشانه» از ستیزش نشانه‌های درون این گفتمان سر برآورد. در بررسی مصاحبه‌ها، می‌توان

نتیجه گرفت افراد مذهبی، همگی به یک اندازه در این گفتمان غوطه ور نیستند، خصوصاً افرادی که به بازنگری در دین پرداخته بودند، هر یک به گزاره‌هایی خاص، توجه بیشتری داشتند. حتی توافقی بر سر گره‌گاه اصلی این گفتمان در پاسخ‌ها دیده نشد: برخی هسته‌ی دین را توحید، برخی آرامش روحی و برخی بازگشت به سرشت و ذات پاک بشر می‌دانستند.

گفتمان فردگرایانه بر موفقیت فردی، آرامش و لذت در برساخت هویت فردی تأکید دارد. دین امری خصوصی است و افراد تعبیری مستقل از رویکرد مسلط را جستجو می‌کنند. اهل مشورت با متخصصان هستند، خانواده را به مثابه عامل تعیین‌کننده در مسیر زندگی نمی‌دانند و در تلاش هستند خود را از سلطه‌ی خانواده رها سازند. افرادی که از منظر این گفتمان خود و جهان پیرامون را رصد می‌کنند، تمایل چندانی به جمع‌ها و مهمانی‌ها ندارند و معمولاً برای حفظ حریم خصوصی خود، دوستان و روابط اجتماعی محدودی دارند. آن‌ها اغلب گرایش چندانی به دین ندارند، چراکه معتقدند مسیر زندگی، موفقیت و سعادت، انتخابی فردی است و نمی‌توان فراروایتی برای آن در نظر گرفت.

گفتمان بازاندیشانه در میانه‌ی دو روایت اخیر قرار دارد. صورت‌بندی این گفتمان در تلاش است بخشی از عناصر هر دو گفتمان را به مدار معنایی خود جذب کند. این گروه خانواده پدری را نقد می‌کنند اما شیفته‌ی خانواده خود هستند. با وجودی که تسهیلات زندگی مدرن را ارج می‌نهند از تزئینات سنتی در منزل استقبال می‌کنند. همچنان‌که خانواده را ضروری می‌دانند محدودیت‌های آن را نیز می‌شناسند و در تلاش هستند تعادلی بین امکان و محدودیت زندگی خانوادگی برقرار کنند. پوشش را مقوله‌ای شخصی می‌دانند اما رعایت عرف را نیز ضروری می‌دانند. مشورت با کارشناسان و صاحب‌نظران را ضروری می‌دانند، اما با اعضای خانواده و دوستان خود نیز مشورت می‌کنند. هم به مهمانی و جمع‌های خانوادگی تمایل دارند و هم به فضاهای دوستانه. در تصمیم‌گیری‌ها گاهی به نظر جمع توجه می‌کنند و گاهی هم به اولویت‌های شخصی خود.

شکل زیر تصویری از صورت‌بندی گفتمانی افراد مورد مصاحبه در تحقیق است که نشان از گستردگی گفتمان بازاندیشانه دارد.



براساس نمودار، گفتمان بازاندیشانه قلمروی گسترده‌تری نسبت به دو گفتمان جمع‌گرایانه و فردگرایانه دارد. گستردگی و وجود گزاره‌های متخاصم در این گفتمان، احتمالاً بخاطر منازعه‌ی آن با گفتمان‌های دیگر برای تثبیت مناسبات مطلوب خود است. چنانکه پیش از این گفته شد، گفتمان بازاندیشانه در حال زایش و پیدایش است و مرزهای صورت‌بندی آن هنوز مشخص و آشکار نیست. با این وصف تلاش برای کسب استقلال از دو گفتمان دیگر در آن به روشنی قابل تشخیص است. این گفتمان با بازنگری در نشانه‌های گفتمان جمع‌گرایانه پدیدآمده و همچنان در حال تکاپو برای جذب و تثبیت معناست، به همین دلیل در این گفتمان شاهد گزاره‌های متخاصم و متناقضی هستیم که شناور بوده و تاکنون سکنی نگزیده‌اند.

نتیجه‌گیری

اگر مجاز باشیم اطلاعات مقاله را با داده‌های فراتر از حیطه‌ی تحقیق بیازماییم، می‌توان گفت شهر کرمانشاه در تکاپوی تغییر است و این فرایند در عمل عاملان اجتماعی و بازی‌های زبانی و کردارهای گفتمانی آن‌ها نیز قابل تشخیص است. گفتمان جمع‌گرایانه به مثابه سامان دیرین معنابخشی به زندگی افراد در حال بازاندیشی است. از سوی دیگر گفتمان فردگرایانه (مدرن) کم‌رمق و در حاشیه اما اثرگذار در حال شکل‌گیری است. در مواجهه‌ی گفتمان جمع‌گرایانه با گفتمان فردگرایانه، حیطه‌ی تازه‌ای گشوده شده که منظومه‌ی تازه‌ای از ترکیب نشانه‌ها را نشان

می‌دهد. از این منظر می‌توان گفت گفتمان بازاندیشانه، خود نشانه و در عین حال نتیجه تغییر است. در تحلیل داده‌ها، بازی‌های زبانی و کردارهای گفتمانی گاه ناسازی‌هایی را به نمایش می‌گذارند. این ستیزه میان نشانه‌های گفتمان‌ها، از شعاع جذب گفتمان جمع‌گرایانه خارج شده اما هنوز منظومه‌ی منسجمی برای تثبیت معنا شکل نداده است. این وضعیت در عمل عاملان نیز قابل تشخیص است؛ مقولاتی مانند خانواده، مدیریت بدن و ذهن، معنای خود را از منظومه جمع‌گرایانه کسب نمی‌کنند در عین حال در نظام معنایی تازه‌ای تثبیت نشده‌اند. به این ترتیب گفتمان بازاندیشانه را هنوز نمی‌توان یک صورت‌بندی گفتمانی مستقل دانست. عناصر این گفتمان را با شکاف در گفتمان جمع‌گرایانه می‌توان تفسیر کرد. به نظر می‌رسد یک گره‌گاه تازه در حال شکل‌گیری است اما هنوز کامل نشده اما گسست آن از گفتمان مسلط آشکار است. گفتمان جمع‌گرایانه نیز در مواجهه با صورت‌بندی تازه‌ی نشانه‌ها دستخوش اغتشاش شده و توان معنابخشی خود را از دست داده است. این نابسامانی در ذهن و عمل جمعی نیز قابل مشاهده است. تغییرات در شکل «خانه» و «خانواده»^۱، متناظر با تحولات در صورت‌بندی‌های گفتمانی است. این وضعیت را در شهرهای دور از مرکز می‌توان یک وضعیت عام دانست.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۹). مقدمه بر کتاب شعر، زبان و اندیشه‌ی رهایی. مارتین هایدگر. ترجمه عباس منوچهری. تهران؛ مولی.
- برگر، پیتر؛ برگر، بریجیت؛ کلنر، هانسفرید (۱۳۹۴). ذهن بی‌خانمان؛ نوسازی و آگاهی. ترجمه محمد ساوجی. تهران؛ نشر نی.
- برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس (۱۳۸۱). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فربرز مجیدی. تهران؛ علمی فرهنگی.
- فرهادی، محمد (۱۳۹۶). زبان و سوژگی در ایران معاصر. تهران؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کلارک، تیموتی (۱۳۹۶). مارتین هایدگر. ترجمه پویا ایمانی. تهران؛ مرکز.

^۱ شکل شهر و الگوی تغییر و تحول آن از همین منظر قابل طرح است؛ همچنانکه مناسبات خانوادگی و خویشاوندی، الگوی تعامل و سرمایه‌ی اجتماعی، طرح توسعه‌ی شخصی، ازدواج، کردارهای سیاسی و ...

- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). *تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- لاکلائو، ارنستو. موفه، شانتال (۱۳۹۳). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*. ترجمه محمد رضایی. تهران: نشر ثالث.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۹۱). *درباره‌ی رنگ‌ها*. ترجمه لیلی گلستان. تهران: مرکز.
- یورگنسون، ماریان ؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۶). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- Foucault, Michael (2002). *The Archaeology of Knowledge*. London: Routledge.
- Giddens, Anthony (1993). *New Rules of Sociological Method: A Positive Critique of Interpretative Sociology*. 2Ed. Stanford University Press: Stanford.
- Jorgensen, M & Phillips, L. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage.
- Laclau, E & mouffe, Ch. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. 2ed. London: Verso.